

بقره

۲	سوره:
۳-۱	جزء:
۲۸۶	آیات:



سیمای سوره بقره

این سوره که دویست و هشتاد و شش آیه دارد، در مدینه نازل شده و بزرگترین سوره قرآن است.

علت نامگذاری آن به بقره، داستان بسیار زیبای گاو بنی اسرائیل است که در آیات ۶۷ تا ۷۳ بیان شده است.

محتوای سوره به علت طولانی بودن، دربردارنده مطالب گوناگون اعتقادی، فقهی، عبادی از قبیل توحید و هستی شناسی و معاد و حیات پس از مرگ، تشریح قوانین عبادی، اخلاقی و فردی و اجتماعی بسیاری است. همچنین مسائل مربوط به وحی و اعجاز کتاب آسمانی و خدمات اجتماعی از قبیل بخشش و انفاق و احسان و جنگ و جهاد با دشمنان و قانون قصاص را در خود جای داده است.

در این سوره آیه الکرسی و آیه دین که بزرگترین آیه قرآن است، ماجرای تغییر قبله، بهانه تراشی های بنی اسرائیل، آفرینش حضرت آدم و نافرمانی شیطان

و فرازهایی از تاریخ تعدادی از پیامبران مانند حضرت آدم و ابراهیم و موسی علیهم السلام و داستان هاروت و ماروت و طالوت و جالوت بیان شده است. از آنجایی که دو سوره بقره و آل عمران احکام فقهی و اسماء و صفات نورانی الهی بسیاری را در خود جای داده‌اند، به آنها «زهرآوان» یعنی دو سوره بسیار درخشان گفته‌اند.

از رسول خدا صلی الله علیه و آله پرسیدند کدام سوره‌های قرآن از همه برتر است، فرمودند: سوره بقره و سؤال کردند کدام آیه برتر است؟ فرمودند: آیه الكرسي. ^(۱)

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

به نام خداوند بخشنده‌ی مهربان.

﴿ ۱ ﴾ التَّ

الف لام میم.

نکته‌ها:

□ درباره‌ی حروف مقطعه، اقوال مختلفی بیان شده است، از جمله:

۱. قرآن، معجزه‌ی الهی از همین حروف الفبا تألیف یافته که در اختیار همه است، اگر می‌توانید شما نیز از این حروف، کلام معجزه‌آمیز بیاورید.
 ۲. این حروف، نام همان سوره‌ای است که در ابتدایش آمده است.
 ۳. این حروف، اشاره به اسم اعظم الهی دارد.^(۱)
 ۴. این حروف، نوعی سوگند و قسم خداوند است.^(۲)
 ۵. این حروف، از اسرار بین خداوند و پیامبر است.^(۳) و مطابق بعضی روایات رموزی است که کسی جز خداوند نمی‌داند.^(۴)
- اما شاید بهترین نظر همان وجه اول باشد. زیرا در میان یکصد و چهارده سوره قرآن، که ۲۹ سوره آن با حروف مقطعه شروع می‌شود، در بیست و چهار مورد بعد از این حروف، سخن از قرآن و معجزه بودن آن است. چنانکه در این سوره به دنبال ﴿الم﴾، ﴿ذَلِكَ الْكِتَابُ﴾ آمده و به عظمت قرآن اشاره شده است.

۱. تفسیر نورالثقلین. ۲. بحارالانوار، ج ۸۸، ص ۷. ۳. بحارالانوار، ج ۸۹، ص ۳۸۴.

۴. تفسیر مجمع‌البیان.

در آغاز سوره شوری نیز حروف مقطعه‌ی «حم عسق» آمده است که بعد از آن می‌فرماید: «كَذَلِكَ يُوحَىٰ إِلَيْكَ وَإِلَى الَّذِينَ مِن قَبْلِكَ اللَّهُ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ» خداوند عزیز و حکیم، این چنین بر تو و پیامبران پیش از تو وحی می‌کند. یعنی وحی خداوند نیز با استفاده از همین حروف است. حروفی که در دسترس همه افراد بشری است. البته خداوند با این حروف، کتابی نازل کرده که معجزه است. آیا انسان نیز می‌تواند چنین کتابی فراهم کند؟! آری، خداوند از حروف الفبا، کتاب معجزه نازل می‌کند، همچنان که از دل خاک صدها نوع میوه و گل و گیاه می‌آفریند و انسان می‌سازد. ولی نهایت هنر مردم این است که از خاک و گل، خشت و آجر بسازند!

﴿ ۲ ﴾ ذَٰلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ

آن کتاب (با عظمت که) در (حقانیت) آن هیچ تردیدی راه ندارد، راهنمای پرهیزگاران است.

نکته‌ها:

- «لاریب فیہ» یعنی در اینکه قرآن از سوی خداست، شکّی نیست. زیرا مطالب آن به گونه‌ای است که جایی برای این شکّ و تردید باقی نمی‌گذارد و اگر شکّی در کار باشد، بخاطر سوءظن و روحیه لجاجت افراد است. چنانکه قرآن می‌فرماید: «فَهَمَّ فِي رَيْبِهِمْ يَتَرَدَّدُونَ»^(۱) آنان در شکّی که خود ایجاد می‌کنند، سردرگم هستند.
- هدف قرآن، هدایت مردم است و اگر به مسائلی از قبیل خلقت آسمان‌ها و زمین و گیاهان و حیوانات و... اشاره کرده به خاطر آن است که توجه مردم به آنها، موجب توجه به علم و قدرت و حکمت خداوند گردد.^(۲)
- قرآن وسیله هدایت همه مردم است؛ «هُدًى لِّلنَّاسِ»^(۳) همانند خورشید بر همه می‌تابد،

۱. توبه، ۴۵.

۲. در قرآن به موضوعات طبیعی، کیهانی، تاریخی، فلسفی، سیاسی و صنعتی اشاراتی شده، ولی هدف اصلی هدایت است.

۳. بقره، ۱۸۵.

ولی تنها کسانی از آن بهره می‌برند که فطرت پاک داشته و در برابر حقّ خاضع باشند؛ ﴿هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ﴾ همچنان که نور خورشید، تنها از شیشه‌ی تمیز عبور می‌کند، نه از خشت و گِل. لذا فاسقان^(۱)، ظالمان^(۲)، کافران^(۳)، دل‌مردگان^(۴)، مسرفان و تکذیب‌کنندگان^(۵) از هدایت قرآن بهره‌مند نمی‌شوند.

سؤال: این آیه درباره قرآن و مطالب آن می‌فرماید: ﴿لَارِيبَ فِيهِ﴾ هیچ شکّی در آن نیست. در حالی که خود قرآن شکّ و تردید مخالفان را در این باره بیان می‌دارد: یک جا می‌فرماید: ﴿إِنَّا لَنُفِي شَكِّ مِمَّا تَدْعُونَا إِلَيْهِ مُرِيبٌ﴾^(۶) ما درباره آنچه ما را به آن می‌خوانی، در شکّ هستیم. و در مورد شکّ در وحی و نبوت نیز می‌خوانیم: ﴿بَلْ هُمْ فِي شَكِّ مِّنْ ذِكْرِى﴾^(۷) درباره‌ی قیامت نیز آمده: ﴿لَنُعَلِّمَنَّ مِنْ يَوْمِنَا بِالْآخِرَةِ مَن هُوَ مِنْهَا فِي شَكِّ﴾^(۸) بنابراین چگونه می‌فرماید: ﴿لَارِيبَ فِيهِ﴾ هیچ شکّی در قرآن و محتوای آن نیست؟

پاسخ: مراد از جمله ﴿لَارِيبَ فِيهِ﴾ آن نیست که کسی در آن شکّ نکرده و یا شکّ نمی‌کند، بلکه منظور آن است که حقانیت قرآن به قدری محکم است که جای شکّ ندارد و اگر کسی شکّ کند به خاطر کور دلی خود اوست. چنانکه در آیه ۶۶ سوره نمل می‌فرماید: ﴿بَلْ هُمْ فِي شَكِّ بَلْ هُمْ مِنْهَا عَمُونَ﴾^(۹)

پیام‌ها:

۱- قرآن در عظمت، مقامی بس والا دارد. ﴿ذٰلِكَ﴾ در ادبیات عرب، «ذٰلِكَ» اسم اشاره به دور است. در اینجا به قرآن که در پیش روی ماست، با ﴿ذٰلِكَ﴾ اشاره می‌کند که از عظمت دست‌نیافتنی قرآن حکایت می‌کند.

۱. ﴿لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ﴾ توبه، ۸۰.

۲. ﴿لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ﴾ مائده، ۵۱.

۳. ﴿لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ﴾ مائده، ۶۷.

۴. ﴿لَا يَهْدِي مَنْ هُوَ كَاذِبٌ كَفَّارٌ﴾ زمر، ۳.

۵. ﴿لَا يَهْدِي مَنْ هُوَ مُسْرِفٌ كَذَّابٌ﴾ غافر، ۲۸.

۶. ص، ۸. سبأ، ۲۱.

۷. هود، ۶۲.

۹. نخبة التفاسیر به نقل از آیه‌الله جوادی.

- ۲- راهنما باید در روش دعوت و محتوای برنامه خود، قاطع و استوار باشد. جمله‌ی «لاریب فیه» نشانگر استواری و استحکام قرآن است.
- ۳- توان قرآن بر هدایت پرهیزکاران، خود بهترین دلیل بر اتقان و حَقَّانیت آن است. «هدی للمتقین»
- ۴- تنها افراد پاک و پرهیزکار، از هدایت قرآن بهره‌مند می‌شوند. «هدی للمتقین» هرکس که ظرف دلش پاکتر باشد، بهره‌مندی و نورگیری او بیشتر است.^(۱)

﴿۳﴾ الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ وَيُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ

(متقین) کسانی هستند که به غیب ایمان دارند و نماز را به پای می‌دارند و از آنچه به آنان روزی داده‌ایم، انفاق می‌کنند.

نکته‌ها:

□ قرآن، هستی را به دو بخش تقسیم می‌کند: عالم غیب^(۲) و عالم شهود. متقین به کل هستی ایمان دارند، ولی دیگران تنها آنچه را قبول می‌کنند که برایشان محسوس باشد. حتی توقع دارند که خدا را با چشم ببینند و چون نمی‌بینند، به او ایمان نمی‌آورند. چنانکه برخی به حضرت موسی گفتند: ﴿لَنْ نُؤْمِنَ لَكَ حَتَّى تَرَى اللَّهَ جَهْرَةً﴾^(۳) ما هرگز به تو ایمان نمی‌آوریم، مگر آنکه خداوند را آشکارا مشاهده کنیم.

این افراد درباره‌ی قیامت نیز می‌گویند: ﴿مَا هِيَ إِلَّا حَيَاتُنَا الدُّنْيَا نَمُوتُ وَ نَحْيَا وَ مَا يَهْلِكُنَا إِلَّا الدَّهْرُ﴾^(۴) جز این دنیا که ما در آن زندگی می‌کنیم، جهان دیگری نیست، می‌میریم و زنده می‌شویم و این روزگار است که ما را از بین می‌برد.

چنین افرادی هنوز از مدار حیوانات نگذشته‌اند و راه شناخت را منحصر به محسوسات می‌دانند و می‌خواهند همه چیز را از طریق حواس درک کنند.

۱. هدایت دارای مراحل و قابل کم و زیاد شدن است. «والذین اهدوا زادهم هدی»
 ۲. غیب به خداوند متعال، فرشتگان، معاد و حضرت مهدی عجل الله تفرجه اطلاق شده است.
 ۳. بقره، ۵۵. ۴. جاثیه، ۲۴.

□ متّین نسبت به جهان غیب ایمان دارند، که برتر از علم و فراتر از آن است. در درون ایمان، عشق، علاقه، تعظیم، تقدیس و ارتباط نهفته است، ولی در علم، این مسائل نیست.

پیام‌ها:

- ۱- ایمان، از عمل جدا نیست. در کنار ایمان به غیب، وظایف و تکالیف عملی مؤمن بازگو شده است. ﴿یؤمنون... یقیمون... ینفقون﴾
- ۲- اساسی‌ترین اصل در جهان بینی الهی آن است که هستی، منحصر به محسوسات نیست. ﴿یؤمنون بالغیب﴾
- ۳- پس از اصل ایمان، اقامه‌ی نماز و انفاق از مهم‌ترین اعمال است. ﴿یؤمنون... یقیمون... ینفقون﴾ (در جامعه‌ی الهی که حرکت و سیر الی الله دارد، اضطراب‌ها و ناهنجاری‌های روحی و روانی و کمبودهای معنوی، با نماز تقویت و درمان می‌یابد و خلأهای اقتصادی و نابسامانی‌های ناشی از آن، با انفاق پر و مرتفع می‌گردد).
- ۴- برگزاری نماز، باید مستمر باشد نه موسمی و مقطعی. ﴿یقیمون الصلوة﴾ (فعل مضارع بر استمرار و دوام دلالت دارد).
- ۵- در انفاق نیز باید میانه‌رو باشیم.^(۱) ﴿مما رزقناهم﴾
- ۶- از هرچه خداوند عطا کرده (علم، آبرو، ثروت، هنر و...) به دیگران انفاق کنیم. ﴿مما رزقناهم ینفقون﴾^(۲) امام صادق علیه السلام می‌فرماید: از آنچه به آنان تعلیم داده‌ایم در جامعه نشر می‌دهند.^(۳)
- ۷- انفاق باید از مال حلال باشد، چون خداوند رزق^(۴) هر کس را از حلال مقدر

۱. «مما»، (مین ما) است و یکی از معانی «من» بعض است. یعنی بعضی از آنچه روزی کرده‌ایم - نه همه را - انفاق می‌کنند. ۲. در اینگونه موارد کلمه «ما» به معنای هر چیز است. ۳. بحار، ج ۲، ص ۱۷. ۴. «رزق»، به نعمت دائمی که برای ادامه‌ی حیات طبق احتیاج داده می‌شود، اطلاق می‌گردد و قید تداوم و به اندازه‌ی احتیاج، آن را از مفاهیم احسان، اعطاء، نصیب، انعام و حظّ، جدا می‌کند. التحقیق فی کلمات القرآن، ج ۴، ص ۱۴.

می‌کند. ﴿رِزْقَانَاهُمْ﴾

۸- اگر باور کنیم آنچه داریم از خداست، با انفاق کردن مغرور نمی‌شویم. بهتر می‌توانیم قسمتی از آن را انفاق کنیم. ﴿مَّا رِزْقَانَاهُمْ﴾

﴿۴﴾ وَالَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِمَا أُنزِلَ إِلَيْكَ وَمَا أُنزِلَ مِنْ قَبْلِكَ وَبِالْآخِرَةِ
هُمُ يُوقِنُونَ

و آنان به آنچه بر تو نازل شده و آنچه پیش از تو (بر پیامبران) نازل
گرفته، ایمان دارند و هم آنان به آخرت (نیز) یقین دارند.

نکته‌ها:

□ ابزار شناخت انسان، محدود به حس و عقل نیست، بلکه وحی نیز یکی از راههای شناخت
است که متقین به آن ایمان دارند. انسان در انتخاب راه، بدون راهنما دچار تحیر و
سرگردانی می‌شود. باید انبیا دست او را بگیرند و با منطق و معجزه و سیره‌ی عملی خویش،
او را به سوی سعادت واقعی راهنمایی کنند.

□ از این آیه و دو آیه قبل بدست می‌آید که خشوع در برابر خداوند متعال (نماز) و داشتن
روحیه ایثار و انفاق و تعاون و حفظ حقوق دیگران و امید به آینده‌ی روشن و پاداش‌های
بزرگ الهی، از آثار تقواست.

پیام‌ها:

- ۱- ایمان به تمام انبیا و کتب آسمانی، لازم است. زیرا همه آنان یک هدف را
دنبال می‌کنند. ﴿يُؤْمِنُونَ... بِمَا أُنزِلَ مِنْ قَبْلِكَ﴾
- ۲- تقوای واقعی، بدون یقین به آخرت ظهور پیدا نمی‌کند. ﴿بِالْآخِرَةِ هُمْ يُوقِنُونَ﴾
- ۳- احترام قرآن، قبل از کتب دیگر است. ﴿...بِمَا أُنزِلَ إِلَيْكَ وَ مَا أُنزِلَ مِنْ قَبْلِكَ...﴾
- ۴- پیامبر اسلام، آخرین پیامبر الهی است. کلمه «مَنْ قَبْلِكَ» بدون ذکر «مَنْ بَعْدَكَ»
نشانه‌ی خاتمیت پیامبر اسلام و قرآن است.

﴿۵﴾ اُولَئِكَ عَلَىٰ هُدًى مِّن رَّبِّهِمْ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ

تنها آنان از جانب پروردگارشان بر هدایتند و آنان همان رستگاران هستند.

نکته‌ها:

□ پاداش اهل تقوا که به غیب ایمان دارند و اهل نماز و انفاق و یقین به آخرت هستند، رستگاری و فلاح است. رستگاری، بلندترین قلّه سعادت است. زیرا خداوند هستی را برای بشر آفریده^(۱) و بشر را برای عبادت^(۲) و عبادت را برای رسیدن به تقوا^(۳) و تقوا را برای رسیدن به فلاح و رستگاری^(۴).

□ در قرآن، رستگاران ویژگی‌های دارند؛ از جمله:

الف: در برابر مفسد جامعه، به اصلاحگری می‌پردازند.^(۵)

ب: امر به معروف و نهی از منکر می‌کنند.^(۶)

ج: علاوه بر ایمان به رسول خدا ﷺ، او را حمایت می‌کنند.^(۷)

د: اهل ایثار هستند.^(۸)

ه: در قیامت از حسنات، میزان سنگین دارند.^(۹)

□ رستگاری، بدون تلاش به دست نمی‌آید و شرایط و لوازمی دارد، از آن جمله در قرآن به موارد ذیل اشاره شده است:

* برای فلاح و رستگاری، تزکیه لازم است. ﴿قَدْ أَفْلَحَ مَن زَكَّاهَا﴾^(۱۰)

* برای فلاح و رستگاری، جهاد لازم است. ﴿جَاهِدُوا فِي سَبِيلِ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ﴾^(۱۱)

* برای فلاح و رستگاری، خشوع در نماز، اعراض از لغو، پرداخت زکات، پاکدامنی، عفت، امانتداری، وفای به عهد و پایداری در نماز، لازم است.

۱. ﴿خَلَقَ لَكُمْ مَّا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا﴾ بقره، ۲۹.

۲. ﴿وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ﴾ ذاریات، ۵۶.

۳. ﴿اعْبُدُوا رَبَّكُمْ... لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ﴾ بقره، ۲۱.

۴. ﴿وَ اتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ﴾ مائده، ۱۰۰.

۵. آل عمران، ۱۰۴.

۸. حشر، ۹.

۷. اعراف، ۱۵۷.

۶. آل عمران، ۱۰۴.

۱۱. مائده، ۳۵.

۱۰. شمس، ۹.

۹. اعراف، ۸.

پیام‌ها:

- ۱- هدایت ویژه الهی، برای مؤمنان واقعی تضمین شده است. ﴿هُدًى مِّن رَّبِّهِمْ﴾
- ۲- ایمان و تقوا، انسان را به فلاح و رستگاری می‌رساند. ﴿لِّلْمُتَّقِينَ، يُؤْمِنُونَ، الْمفلِحُونَ﴾

﴿ ۶ ﴾ إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا سَوَاءٌ عَلَيْهِمْ أُنذِرْتَهُمْ أَمْ لَمْ تُنذِرْهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ

همانا کسانی که کفر ورزیده‌اند، برای آنها یکسان است که هشدارشان دهی یا هشدارشان ندهی. آنها ایمان نخواهند آورد.

نکته‌ها:

- «کفر»، به معنای پوشاندن و نادیده گرفتن است. به کشاورز و شب، کافر می‌گویند. چون کشاورز دانه و هسته را زیر خاک می‌پوشاند و شب فضا را در برمی‌گیرد. کفران نعمت نیز به معنی نادیده گرفتن آن است. شخص منکر دین، به سبب اینکه حقایق و آیات الهی را کتمان می‌کند و یا نادیده می‌گیرد، کافر خوانده شده است.
 - قرآن، بعد از متقین، گروهی از کفار را معرفی می‌کند. آنها که در گمراهی و کتمان حق، چنان سرسختند که حاضر به پذیرش آیات الهی نیستند و در برابر دعوت پیامبران، زبان قال و حالشان این بود: ﴿سَوَاءٌ عَلَيْنَا أَوَعَضْتَ أَمْ لَمْ تُكُنْ مِنَ الْوَاعِظِينَ﴾^(۱) برای ما وعظ و نصیحت تو اثری ندارد، فرقی ندارد که پند دهی یا از نصیحت دهندگان نباشی.
 - اگر زمینه مساعد و مناسب نباشد، دعوت انبیا نیز مؤثر واقع نمی‌شود.
- باران که در لطافت طبعش، خلاف نیست در باغ لاله روید و در شوره‌زار، خَس

پیام‌ها:

- ۱- لجاجت و عناد و تعصب جاهلانه، انسان را جماد گونه می‌کند. ﴿سَوَاءٌ عَلَيْهِمْ﴾
- ۲- روش تبلیغ برای کفار، انذار است. اگر انذار و هشدار در انسان اثر نکند، بشارت و وعده‌ها نیز اثر نخواهند کرد. ﴿سَوَاءٌ عَلَيْهِمْ ءَأَنْذِرْتَهُمْ أَمْ لَمْ تُنذِرْهُمْ﴾

۱. شعراء، ۱۳۶.

۳- انتظار ایمان آوردنِ همه‌ی مردم را نداشته باشید. ^(۱) ﴿...لا یؤمنون﴾

﴿۷﴾ خَتَمَ اللَّهُ عَلَى قُلُوبِهِمْ وَعَلَى سَمْعِهِمْ وَعَلَى أَبْصَارِهِمْ غِشَاوَةٌ وَ لَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ

خداوند بر دلها و برگوش آنان مهر زده و بر چشمانشان پرده‌ای است و برای آنان عذابی بزرگ است.

نکته‌ها:

□ مهر بدبختی که خداوند بر دل کفار می‌زند، کیفر لجباحت‌های آنان است. چنانکه می‌خوانیم: ﴿یطع الله علی کلّ قلب متکبر جبار﴾ ^(۲) خدا بر دل افراد متکبر و ستم‌پیشه، مهر می‌زند. و در آیه ۲۳ سوره‌ی جاثیه نیز می‌خوانیم: خداوند بر دل کسانی که با علم و آگاهی به سراغ هواپرستی می‌روند مهر می‌زند. بنابراین مهر الهی نتیجه‌ی انتخاب بد خود انسان است، نه آنکه یک عمل قهری و جبری از طرف خدا باشد.

□ مراد از قلب در قرآن، روح و مرکز ادراکات است. سه نوع قلب را قرآن معرفی می‌کند:

۱. قلب سلیم، ۲. قلب منیب، ۳. قلب مریض.

ویژگی‌های قلب سلیم

- الف: قلبی که جز خدا در آن نیست. «لیس فیہ احد سواه» ^(۳)
- ب: قلبی که پیرو راهنمای حق، توبه‌کننده از گناه و تسلیم حق باشد. ^(۴)
- ج: قلبی که از حب دنیا، سالم باشد. ^(۵)
- د: قلبی که با یاد خدا، آرام گیرد. ^(۶)
- ه: قلبی که در برابر خداوند، خاشع است. ^(۷)

۱. در آیه‌ی ۱۰۳ سوره یوسف می‌فرماید: ﴿وما اکثر الناس ولو حرصت مؤمنین﴾ هر چند آرزومند و حریص باشی، بسیاری از مردم ایمان نخواهند آورد. ۲. غافر، ۳۵.

۳. نورالتقلین، ج ۴، ص ۵۷. ۴. نهج البلاغه، خطبه ۲۱۴. ۵. تفسیر صافی.

۶. فتح، ۴. ۷. حدید، ۱۶.

البتَّه قلب مؤمن، هم با یاد خداوند آرام می‌گیرد و هم از قهر او می‌ترسد. ﴿إِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَجِلَّتْ قُلُوبُهُمْ﴾^(۱) همانند کودکی که هم به والدین آرام می‌گیرد و هم از آنان حساب می‌برد.

ویژگی های قلب مریض

الف: قلبی که از خدا غافل است و لایق رهبری نیست. ﴿لَا تَطْعَمُ مِنْ أَغْفَلْنَا قَلْبِهِ﴾^(۲)
 ب: دلی که دنبال فتنه و دستاویز می‌گردد. ﴿فَأَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ زَيْغٌ فَيَتَّبِعُونَ مَا تَشَابَهَ مِنْهُ ابْتِغَاءَ الْفِتْنَةِ﴾^(۳)

ج: دلی که قساوت دارد. ﴿جَعَلْنَا قُلُوبَهُمْ قَاسِيَةً﴾^(۴)

د: دلی که زنگار گرفته است. ﴿بَلْ رَانَ عَلَى قُلُوبِهِمْ مَا كَانُوا يَكْسِبُونَ﴾^(۵)

ه: دلی که مهر خورده است. ﴿طَعِبَ اللَّهُ عَلَيْهَا بِكُفْرِهِمْ﴾^(۶)

ویژگی قلب منیب

قلب منیب، آن است که بعد از توجّه به انحراف و خلاف، توبه و انابه کرده و به سوی خدا باز گردد. ویژگی بارز آن تغییر حالات در رفتار و گفتار انسان است.

□ خداوند در آیات قرآنی، نه ویژگی برای قلب کفّار بیان کرده است:

الف: انکار حقایق. ﴿قُلُوبُهُمْ مُنْكَرَةٌ﴾^(۷)

ب: تعصب. ﴿فِي قُلُوبِهِمُ الْحَمِيَّةُ﴾^(۸)

ج: انحراف و گمراهی. ﴿صَرَفَ اللَّهُ قُلُوبَهُمْ﴾^(۹)

د: قساوت و سنگدلی. ﴿فَوَيْلٌ لِلْقَاسِيَةِ قُلُوبِهِمْ﴾^(۱۰)

ه: موت. ﴿لَا تَسْمَعُ الْمُوتَى﴾^(۱۱)

و: آلودگی و زنگار. ﴿بَلْ رَانَ عَلَى قُلُوبِهِمْ﴾^(۱۲)

۱. انفال، ۲.	۲. کهف، ۲۸.	۳. آل عمران، ۷.
۴. مائده، ۱۳.	۵. مطفین، ۱۴.	۶. نساء، ۱۵۵.
۷. نحل، ۲۲.	۸. فتح، ۲۶.	۹. توبه، ۱۲۷.
۱۰. زمر، ۲۲.	۱۱. روم، ۵۲.	۱۲. مطفین، ۱۴.

ز: مرض. ﴿فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ﴾^(۱)

ح: ضیق. ﴿يَجْعَلُ صَدْرَهُ ضَيِّقًا﴾^(۲)

ط: طبع. ﴿طَبَعَ اللَّهُ عَلَيْهَا بِكُفْرِهِمْ﴾^(۳)

□ قلب انسان، متغیّر و تأثیرپذیر است. لذا مؤمنان اینچنین دعا می‌کنند: ﴿رَبَّنَا لَا تُزِغْ قُلُوبَنَا بَعْدَ إِذْ هَدَيْتَنَا﴾^(۴) خدایا! دل‌های ما را بعد از آنکه هدایت نمودی، منحرف مساز. امام صادق علیه السلام فرمودند: این جمله (آیه) را زیاد بگویند و خود را از انحراف ایمن و درامان ندانند.^(۵)

پیام‌ها:

- ۱- درک نکردن حقیقت، شاید بالاترین کیفرهای الهی است. ﴿خَتَمَ اللَّهُ عَلَى قُلُوبِهِمْ﴾
 - ۲- کفر و الحاد، سبب مهر خوردن دلها و گوش‌هاست. ﴿الَّذِينَ كَفَرُوا... خَتَمَ اللَّهُ﴾
 - ۳- در اثر پافشاری بر کفر، امتیازات اساسی انسان (درک حقایق و واقعیات) سلب می‌شود. ﴿الَّذِينَ كَفَرُوا... خَتَمَ اللَّهُ﴾
 - ۴- کیفر الهی، متناسب با عمل ماست. ﴿الَّذِينَ كَفَرُوا... خَتَمَ اللَّهُ﴾
- آری، جزای کسی که حق را فهمید و بر آن سرپوش گذاشت، آن است که خدا هم بر چشم، گوش، روح و فکرش سرپوش گذارد. در واقع انسان، خود عامل بدبختی خویش را فراهم می‌کند. چنانکه امام رضا علیه السلام فرمود: مُهْر خورتن، عقوبت کفر آنهاست.^(۶)

﴿ ۸ ﴾ وَمِنَ النَّاسِ مَن يَقُولُ آمَنَّا بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَمَا هُمْ بِمُؤْمِنِينَ

و از مردم کسانی هستند که می‌گویند: به خدا و روز قیامت ایمان آورده‌ایم، در حالی که آنها مؤمن نیستند.

۳. نساء، ۱۵۵.

۲. انعام، ۱۲۵.

۱. بقره، ۱۰.

۵. تفسیر نورالثقلین.

۴. آل عمران، ۸.

۶. تفاسیر نورالثقلین و کنزالدقائق.

نکته‌ها:

□ در آغاز این سوره، برای معرفی مؤمنان چهار آیه و برای شناسایی کفار دو آیه آمده است. از آیه ۸ تا ۲۰ گروه سوم را معرفی می‌کند که منافق هستند. اینان نه ایمان گروه اول را دارند و نه جرأت و جسارت گروه دوم را در ابراز کفر. منافق، همانند موش صحرائی است که برای لانه‌اش دو راه فرار قرار می‌دهد، یکی از آن دو را باز می‌گذارد و از آن رفت و آمد می‌کند و دیگری را بسته نگه می‌دارد. هر گاه احساس خطر کند با سر خود راه بسته را باز کرده و می‌گریزد. نام سوراخ مخفی موش «ناقواء» است که کلمه منافق نیز از همین واژه گرفته شده است.^(۱)

□ گرچه مراد از نفاق در این آیات، کفر در دل و اظهار ایمان است، ولی در روایات نفاق، دارای معنای گسترده‌ای است که هرکس زبان و عملش هماهنگ نباشد، سهمی از نفاق دارد. در حدیث می‌خوانیم: اگر به امانت خیانت کردیم و در گفتار دروغ گفتیم و به وعده‌های خود عمل نکردیم، منافق هستیم گرچه اهل نماز و روزه باشیم.^(۲)

نفاق، نوعی دروغ عملی و اعتقادی است و ریاکاری نیز نوعی نفاق است.^(۳)

پیام‌ها:

- ۱- ایمان، یک مسئله قلبی است و اظهار انسان کافی نیست. «ما هم بمؤمنین»
- ۲- ایمان به مبدأ و معاد، دو اساس برای ایمان است. «آمنا بالله و بالیوم الآخر»
- ۳- خداوند از درون انسان، آگاه است. «وما هم بمؤمنین»

﴿ ۹ ﴾ يُخَادِعُونَ اللَّهَ وَالَّذِينَ آمَنُوا وَمَا يَخْدَعُونَ إِلَّا أَنفُسَهُمْ وَ

مَا يَشْعُرُونَ

(منافقان به پندار خود) به خداوند و مؤمنان نیرنگ می‌زنند در حالی که

جز خودشان را فریب نمی‌دهند، اما نمی‌فهمند!

۱. قاموس و مفردات. ۲. سفینه البحار، ج ۲، ص ۶۰۵.

۳. تفسیر نمونه.

نکته‌ها:

□ «شعور» از ریشه‌ی «شعر» به معنای مو می‌باشد. کسی که دارای فهم دقیق و موشکافانه باشد، اهل درک و شعور است. بنابراین منافق گمان می‌کند که دیگران را فریب می‌دهد، زیرا درک درست ندارد. ﴿لَا يَشْعُرُونَ﴾

□ مراد از حيله و مکر منافقان با خدا، یا خدعه و نیرنگ آنان با احکام خدا و دین الهی است که آن را مورد تمسخر و بازیچه قرار می‌دهند و یا به معنای فریبکاری نسبت به پیامبر خداست. یعنی همان‌گونه که اطاعت و بیعت با رسول خدا، اطاعت و بیعت با خداست^(۱) و خدعه با رسول خدا به منزله خدعه با خدا می‌باشد که روشن است این گونه فریبکاری و نیرنگ بازی با دین، خدعه و نیرنگ نسبت به خود است. چنانکه اگر پزشک، دستور مصرف دارویی را بدهد و بیمار به دروغ بگوید که آنها را مصرف کرده‌ام، به گمان خودش پزشک را فریب داده و در حقیقت خود را فریب داده است که فریب پزشک، فریب خود است.

□ برخوردار اسلام با منافق، همانند برخوردار منافق با اسلام است. او در ظاهر اسلام می‌آورد، اسلام نیز او را در ظاهر مسلمان می‌شمارد. او در دل ایمان ندارد و کافر است، خداوند نیز در قیامت او را با کافران محشور می‌کند.

□ در روایتی از پیامبر اکرم ﷺ می‌خوانیم: ریاکاری، خدعه با خداوند است.^(۲)

□ قرآن، بازتاب کار نیک و بد انسان را برای خود او می‌داند. چنانکه در این آیه می‌فرماید: خدعه با دین، خدعه با خود است نه خدا. و در جای دیگر می‌فرماید: ﴿إِنْ أَحْسَنْتُمْ أَحْسَنْتُمْ لِنَفْسِكُمْ وَ إِنْ أَسَأْتُمْ فَلَهَا﴾^(۳) اگر نیکی کنید، به خود نیکی کرده‌اید و اگر بدی کنید، به خود کرده‌اید. یا در جای دیگر می‌فرماید: ﴿وَلَا يَحِيقُ الْمَكْرُ السَّيِّئُ إِلَّا بِأَهْلِهِ﴾^(۴) نیرنگ بد، جز سازنده‌اش را فرا نگیرد.

۱. ﴿مَنْ يَطْعِ الرَّسُولَ فَقَدْ اطَاعَ اللَّهَ﴾ هرکس از رسول پیروی کند، قطعاً از خدا پیروی کرده است. نساء، ۸۰. ﴿إِنَّ الَّذِينَ يُبَايِعُونَكَ إِنَّمَا يُبَايِعُونَ اللَّهَ﴾ کسانی که با تو بیعت کنند، همانا با خدا بیعت نموده‌اند. فتح، ۱. ۲. تفسیر نورالثقلین. ۳. اسراء، ۷. ۴. فاطر، ۴۳.

پیام‌ها:

- ۱- حيله گری، نشانه‌ی نفاق است. ﴿يَخَادِعُونَ اللَّهَ﴾
- ۲- منافق، همواره در فکر ضربه زدن است. ﴿يَخَادِعُونَ﴾ (کلمه «خدعه» به معنای پنهان کردن امری و اظهار نمودن امر دیگر، به منظور ضربه زدن است.)^(۱)
- ۳- آثار نیرنگ، به صاحب نیرنگ بر می‌گردد. ﴿وَمَا يَخْدَعُونَ إِلَّا أَنْفُسَهُمْ﴾
- ۴- منافق، بی‌شعور است و نمی‌فهمد که طرف حساب او خداوندی است که همه‌ی اسرار درون او را می‌داند^(۲) و در قیامت نیز از کار او پرده برمی‌دارد.^(۳) ﴿وَمَا يَشْعُرُونَ﴾^(۴)
- ۵- خدعه و حيله، نشانه‌ی عقل و شعور نیست. ﴿يَخَادِعُونَ... لَا يَشْعُرُونَ﴾ در روایات می‌خوانیم: عقل واقعی آن است که توسط آن، انسان خداوند را بندگی نماید.

﴿ ۱۰ ﴾ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ فَزَادَهُمُ اللَّهُ مَرَضًا وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ بِمَا كَانُوا يَكْذِبُونَ

در دل‌های منافقان، بیماری است پس خداوند بیماری آنان را بیافزاید. و برای ایشان عذابی دردناک است، به سزای آنکه (در اظهار ایمان) دروغ می‌گویند.

نکته‌ها:

- بیماری، گاهی مربوط به جسم است، نظیر آیه‌ی ۱۸۵ سوره بقره؛ ﴿وَمَنْ كَانَ مَرِيضًا﴾ که درباره احکام روزه بیماران می‌باشد. و گاهی مربوط به روح است، نظیر این آیه ﴿فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ﴾ که درباره بیماری نفاق می‌باشد.

۱. تفسیر راهنما. ۲. ﴿يَعْلَمُ خَائِنَةَ الْأَعْيُنِ وَمَا تُخْفِي الصُّدُورُ﴾ غافر، ۱۹.

۳. ﴿يَوْمَ تَبِلَى السَّرَائِرُ﴾ طارق، ۹.

۴. جمله ﴿وَمَا يَشْعُرُونَ﴾ دو گونه می‌توان معنا کرد: اول آن‌که شعور ندارند که خدا اسرارشان را می‌داند و دیگر این‌که شعور ندارند که در حقیقت به خود ضربه می‌زنند.

□ داستان منافق، به لاشه و مرداری بد بو می‌ماند که در مخزن آبی افتاده باشد. هر چه آب در آن بیشتر وارد شود، فسادش بیشتر شده و بوی نامطبوع و آلودگی آن افزایش می‌یابد. نفاق، همچون مرداری است که اگر در روح و دل انسان باقی بماند، هر آیه و حکمی که از طرف خداوند نازل شود، به جای تسلیم شدن در برابر آن، دست به تظاهر و ریاکاری می‌زند و یک گام بر نفاق خود می‌افزاید. این روح مریض، تمام افکار و اعمال او را، ریاکارانه و منافقانه می‌کند و این نوعی افزایش بیماری است. ﴿فزادهم الله مرضاً﴾

□ شاید جمله‌ی ﴿فزادهم الله مرضاً﴾ نفرین باشد. نظیر ﴿قاتلهم الله﴾ یعنی اکنون که در دل بیماری دارند، خدا بیماری آنان را اضافه می‌کند.

پیام‌ها:

- ۱- نفاق، یک مرض روحی و منافق بیمار است. همانطور که بیمار، نه سالم است و نه مرده، منافق هم نه مؤمن است و نه کافر. ﴿فی قلوبهم مرض﴾
- ۲- اصل انسان، دل و روح اوست. ﴿زادهم الله﴾
- (حقّ این بود که بگویند «فزادها الله مرضاً» یعنی در دل آنان مرض بود، خداوند مرض آنها را زیاد کرد. ولی فرمود: مرض خود آنان را زیاد کرد. پس قلب انسان، به منزله تمام انسان است. زیرا اگر روح و قلب منحرف شود، آثارش در سخن و عمل هویدا است.)^(۱)
- ۳- نفاق، مرضی است که رشد سرطانی دارد.^(۲) ﴿زادهم الله مرضاً﴾

۱. تفسیر راهنما.

۲. در قرآن، آیاتی را می‌خوانیم که در آن اوصاف پسندیده‌ای همچون: علم، هدایت و ایمان، قابل افزایش معرفی شده است. همانند: ﴿زدنی علماً﴾ طه، ۱۱۴ و ﴿زادتهم ایماناً﴾ انفال، ۲ و ﴿زادهم هدی﴾ محمد، ۱۷. همچنین برخی از امراض و اوصاف ناپسند مانند: رجس، نفرت، ترس و خسارت نیز قابل ازدیاد دانسته شده‌اند. همانند: ﴿زادتهم رجساً﴾ توبه، ۱۲۵ و ﴿زادهم نفوراً﴾ فرقان، ۶۰ و ﴿ما زادوكم الاّ خبلاً﴾ توبه، ۴۷ و ﴿ولا یزید الظالمین الاّ خساراً﴾ اسراء، ۸۲. با توجه به آیات مذکور، معلوم می‌شود که سنت خداوند، آزادی دادن به هر دو گروه خیر و شر است. ﴿کلاًّ تمدّ هؤلاء و هؤلاء﴾ اسراء، ۲۰.

۴- زمینه‌های عزت و سقوط را، خود انسان در خود به وجود می‌آورد. ﴿لهم عذاب الیم بما كانوا یکذبون﴾

۵- دروغ‌گویی، از روشهای متداول منافقان است. ﴿کانوا یکذبون﴾

﴿ ۱۱ ﴾ وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ لَا تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ قَالُوا إِنَّمَا نَحْنُ مُصْلِحُونَ

هرگاه به آنان (منافقان) گفته شود در زمین فساد نکنید، می‌گویند: همانا ما اصلاح‌گریم.

پیام‌ها:

- ۱- گرچه منافقان پندپذیر و نصیحت خواه نیستند، ولی بهتر است آنها را مؤظه و نهی از منکر کرد. ﴿قیل لهم﴾
- ۲- نفاق، عامل فساد است. ﴿لا تفسدوا فی الارض﴾
- ۳- منافق چند چهره بودن خود را مردم‌داری و اصلاح‌طلبی می‌داند. ﴿انما نحن مصلحون﴾
- ۴- منافق، فقط خود را اصلاح‌طلب معرفی می‌کند. ﴿انما نحن مصلحون﴾ (ممکن است کسی دچار بیماری سخت روحی باشد، ولی خیال کند که سالم است.)
- ۵- منافق با ستایش نابجا از خود، در صدد تحمیق دیگران و توجیه خلافکاری‌های خویش است. ﴿انما نحن مصلحون﴾

﴿ ۱۲ ﴾ أَلَا إِنَّهُمْ هُمُ الْمُفْسِدُونَ وَلَكِن لَّا يَشْعُرُونَ

آگاه باشید! همانا آنان خود اهل فسادند، ولی نمی‌فهمند.

نکته‌ها:

- در یک بررسی اجمالی از آیات قرآن در می‌یابیم که نفاق، آثار و عوارض بدی در روح، روان، رفتار و کردار شخص منافق ایجاد می‌کند که او را در دنیا و قیامت گرفتار می‌سازد. قرآن در وصف آنها می‌فرماید:

- * دچار فقدان شعور واقعی می‌شوند.^(۱)
- * اندیشه و فهم نمی‌کنند.^(۲)
- * دچار حیرت و سرگردانی می‌شوند.^(۳)
- * چون اعتقاد قلبی صحیحی ندارند، وحشت و اضطراب^(۴) و عذابی دردناک دارند.^(۵)

پیام‌ها:

- ۱- مسلمانان باید به ترفندها و شعارهای به ظاهر زیبای منافقان، آگاه شوند. ﴿الا﴾
- ۲- بلندپروازی و خیال‌پردازی مغرورانه‌ی منافق، باید شکسته شود. ﴿اتهم هم

المفسدون ﴿

۳- منافقان دائماً در حال فساد هستند. ﴿هم المفسدون﴾

۴- زرنگی اگر در مسیر حق نباشد، بی‌شعوری است. ﴿لا يشعرون﴾

﴿۱۳﴾ وَإِنَّا قِيلَ لَهُمْ آمِنُوا كَمَا آمَنَ النَّاسُ قَالُوا أَنُؤْمِنُ كَمَا آمَنَ

السُّفَهَاءَ أَلَا إِنَّهُمْ هُمُ السُّفَهَاءُ وَلَكِن لَّا يَعْلَمُونَ

وچون به آنان گفته شود، شما نیز همان‌گونه که (سایر) مردم ایمان آورده‌اند
ایمان آورید، (آنها با تکبر و غرور) گویند: آیا ما نیز همانند ساده‌اندیشان و
سبک‌مغزان، ایمان بیاوریم؟! آگاه باشید! آنان خود بی‌خردند، ولی نمی‌دانند.

پیام‌ها:

- ۱- ارشاد و دعوت اولیای خدا، در منافقان بی‌اثر است. ﴿قیل...أنؤمن﴾
- ۲- منافقان، روحیه امتیاز طلبی و خود برتر بینی دارند. ﴿أنؤمن﴾
- ۳- تحقیر مؤمنان، از شیوه‌های منافقان است. ﴿کما آمن السفهاء﴾

۱. ﴿لا يشعرون﴾ بقره، ۱۲؛ ﴿هم السفهاء﴾ بقره، ۱۳.

۲. ﴿لا یفقهون﴾ توبه، ۸۷؛ ﴿لا یعلمون﴾ بقره، ۱۳.

۳. ﴿یعمهون﴾ بقره، ۱۵، ﴿لا یبصرون﴾ بقره، ۱۷.

۴. ﴿حذر الموت﴾ بقره، ۱۹.

۵. ﴿ولهم عذاب الیم﴾ بقره، ۱۰.

- (ایمان داشتن و تسلیم خدا بودن، در نظر منافقان سبک مغزی است.)
- ۴- مسلمانان باید هوشیار باشند تا فریب ظواهر را نخورند. ﴿الْأ﴾
- ۵- در فرهنگ قرآن، تسلیم حقّ نشدن، سفاقت است. ﴿أَتَمُّهُمْ هُمُ السَّفَهَاءُ﴾
- ۶- باید غرور متکبرانه منافق، شکسته و با آن مقابله شود. ﴿أَتَمُّهُمْ هُمُ السَّفَهَاءُ﴾
- ۷- افشای چهره دروغین منافق، برای جامعه اسلامی ضروری است. ﴿هُمُ السَّفَهَاءُ﴾
- ۸- بدتر و دردآورتر از هر دردی، جهل به آن درد است. ﴿لَكِنْ لَا يَعْلَمُونَ﴾

﴿ ۱۴ ﴾ وَإِذَا لَقُوا الَّذِينَ آمَنُوا قَالُوا آمَنَّا وَإِذَا خَلَوْا إِلَىٰ شَيَاطِينِهِمْ قَالُوا إِنَّا مَعَكُمْ إِنَّمَا نَحْنُ مُسْتَهْزَءُونَ

وچون با اهل ایمان ملاقات کنند گویند: ما (نیز همانند شما) ایمان آورده‌ایم. ولی هرگاه با (همفکران) شیطان صفت خود خلوت کنند، می‌گویند: ما با شما هستیم، ما فقط (اهل ایمان را) مسخره می‌کنیم.

نکته‌ها:

□ «شیطان» از «شَطْن» به معنای دور شده از خیر است و به هرکس القای انحراف کند، اطلاق شده و به انسان‌های بدکار و دور از حقّ نیز گفته می‌شود.^(۱)

پیام‌ها:

- ۱- منافق، نان را به نرخ روز می‌خورد. ﴿قَالُوا آمَنَّا... قَالُوا إِنَّا مَعَكُمْ﴾
- ۲- گرچه اظهار ایمان برای مسلمانی کافی است، ولی باید مواظب عوامل نفوذی بود. ﴿قَالُوا آمَنَّا﴾
- ۳- منافق، شهادتِ صداقت ندارد و از مؤمنان ترس و هراس دارد. ﴿خَلَوْا﴾
- تماس و ارتباط منافقان با مؤمنان، آشکار و علنی است ولی تماس آنان با کفّار یا سران و رهبران خود، سرّی و محرمانه، در نهان و خلوت صورت می‌گیرد.

۱. مفردات راغب.

- ۴- دوستان منافقان، شیطان صفت هستند. ﴿شیاطینهم﴾
 ۵- کفار و منافقان با همدیگر ارتباط تشکیلاتی دارند و منافقان از آنان خطّ فکری می‌گیرند. ﴿شیاطینهم﴾
 ۶- منافقان، مؤمنان را به استهزا می‌گیرند. ﴿أَمَّا نَحْنُ مُسْتَهزَؤُنَ﴾

﴿۱۵﴾ اللَّهُ يَسْتَهْزِئُ بِهِمْ وَيَمُدُّهُمْ فِي طُغْيَانِهِمْ يَعْمَهُونَ

خداوند آنان را به استهزا می‌گیرد و آنان را در طغیانشان مهلت می‌دهد تا سرگردان شوند.

نکته‌ها:

- کلمه «یعمهون» از «عمّه» مثل «عمی» می‌باشد، لکن «عمی» کوری ظاهری را گویند و «عمه» کوری باطنی است.^(۱)
- امام رضا علیه السلام در تفسیر این آیه می‌فرماید: خداوند، اهل مکر و خدعه و استهزا نیست، لکن جزای مکر و استهزای آنان را می‌دهد.^(۲) همچنان که آنان را در طغیان و سرکشی خودشان، رها می‌کند تا سر درگم و غرق شوند. و چه سزایی سخت‌تر از قساوت قلب و تسلط شیطان و وسوسه‌های او، میل به گناه و بی‌رغبتی به عبادت، همراهی و همکاری با افراد نا اهل و سرگرمی به دنیا و غفلت از حق که منافقان بدان گرفتار می‌آیند.
- منافقان، دوگانه رفتار می‌کنند و لذا با آنها نیز دو گونه برخورد می‌شود؛ در دنیا احکام مسلمانان را دارند و در آخرت کیفر کفار را می‌بینند.

پیام‌ها:

- ۱- کیفرهای الهی، متناسب با گناهان است. در برابر ﴿أَمَّا نَحْنُ مُسْتَهزَؤُنَ﴾، ﴿اللَّهُ يَسْتَهْزِئُ بِهِمْ﴾ آمده است.
- ۲- منافقان با خدا طرفند، نه با مؤمنان. (آنها مؤمنان را مسخره می‌کنند، ولی خدا

۱. تفسیر کشاف.

۲. تفسیر نورالثقلین، ج ۱، ص ۳۰.

به حمایت آمده و پاسخ مسخره‌ی آنان را می‌دهد. ﴿اللَّهُ يَسْتَهْزِئُ بِهِمْ﴾
 ۳- استهزا، اگر به عنوان پاسخ باشد، مانعی ندارد. نظیر تکبر در مقابل متکبر. ﴿اللَّهُ
 يَسْتَهْزِئُ بِهِمْ﴾

۴- از مهلت دادن و زیاده‌بخشی‌های خداوند، نباید مغرور شد. ﴿يُدْهِمُ فِي طَغْيَانِهِمْ﴾
 ۵- سرکشی و طغیان، زمینه‌ای برای سر درگمی‌هاست. ﴿فِي طَغْيَانِهِمْ يَعْمَهُونَ﴾

﴿۱۶﴾ **أُولَئِكَ الَّذِينَ اشْتَرُوا الضَّلَالََةَ بِالْهُدَىٰ فَمَا رَبِحَت تِّجَارَتُهُمْ وَ
 مَا كَانُوا مُهْتَدِينَ**

آنان کسانی هستند که به بهای (از دست‌دادن) هدایت، خریدار ضلالت و
 گمراهی شدند. اما این داد و ستد، سودشان نبخشید و در شمار
 هدایت یافتگان در نیامدند. (ویا به اهداف خود نرسیدند).

نکته‌ها:

☐ منافقان، صاحب هدایتی نبودند که آن را از دست بدهند. پس شاید مراد آیه این است که
 زمینه‌های فطری و عوامل هدایت را از دست دادند. همچنان که در آیات دیگر می‌خوانیم:
 ﴿اشْتَرُوا الْكُفْرَ بِالْإِيمَانِ﴾^(۱) گروهی ایمان را به کفر فروختند. و یا ﴿اشْتَرُوا الْحَيَاةَ الدُّنْيَا
 بِالْآخِرَةِ﴾^(۲) آخرت را به زندگی دنیوی فروختند. و یا ﴿وَالْعَذَابَ بِالْمَغْفِرَةِ﴾^(۳) آمرزش و عفو
 الهی را با قهر و عذاب او معامله کردند. یعنی استعداد ایمان و دریافت پاداش و مغفرت را با
 اعمال خود از بین بردند.

عاقبت، نور الهی دود شد فطرت حق جوی او، نمرود شد

پیام‌ها:

۱- منافق، سود و زیان خود را نمی‌شناسد و لذا هدایت را با ضلالت معامله
 می‌کند. ﴿اشْتَرُوا الضَّلَالََةَ بِالْهُدَىٰ﴾

۳. بقره، ۱۷۵.

۲. بقره، ۸۶.

۱. آل عمران، ۱۷۷.

- ۲- انسان، آزاد و انتخاب‌گر است. چون داد و ستد، نیاز به اراده و تصمیم دارد. ﴿اشتروا الضلّٰله...﴾
- ۳- دنیا همچون بازار است و مردمان، معامله‌گر و مورد معامله، اعمال و انتخاب‌های ماست. ﴿اشتروا... فإِ ربحت تجارتهم﴾
- ۴- عاقبت مؤمن، هدایت؛ ﴿علی هدی من ربهم﴾ و سرانجام منافق، انحراف است. ﴿ماکانوا مهتدین﴾
- ۵- منافقان به اهداف خود راهی نمی‌یابند. ﴿ماکانوا مهتدین﴾ و با توجه به آیات بعد.

﴿۱۷﴾ مَثَلُهُمْ كَمَثَلِ الَّذِي اسْتَوْقَدَ نَارًا فَلَمَّا أَضَاءَتْ مَا حَوْلَهُ ذَهَبَ اللَّهُ

بِنُورِهِمْ وَ تَرَكَهُمْ فِي ظُلُمَاتٍ لَا يُبْصِرُونَ

مثل آنان (منافقان)، مثل آن کسی است که آتشی افروخته، پس چون آتش اطراف خود را روشن ساخت، خداوند روشنایی و نورشان را ببرد و آنان را در تاریکی‌هایی که (هیچ) نمی‌بینند، رهایشان کند.

نکته‌ها:

□ مثال، برای تفهیم مطلب به مردم، نقش مؤثری دارد. مسائل معقول را محسوس و بدینوسیله راه را نزدیک و عمومی می‌کند، درجه اطمینان را بالا می‌برد و لجاجت را خاموش می‌سازد. در قرآن مثال‌های فراوانی آمده است از جمله:

مثال حق، به آب و باطل به کف روی آب.^(۱) مثال حق به شجره‌ی طیبه و باطل به شجره‌ی خبیثه.^(۲) تشبیه اعمال کفار به خاکستری در برابر تندباد.^(۳) ویا تشبیه کارهای آنان، به سراب.^(۴) تشبیه بت‌ها و طاغوت‌ها به خانه عنکبوت.^(۵) تمثیل دانشمند بی‌عمل به الاغی که کتاب حمل می‌کند.^(۶) و تمثیل غیبت، به خوردن گوشت برادری که مرده است.^(۷)

۳. ابراهیم، ۱۸.

۲. ابراهیم، ۲۶.

۱. رعد، ۱۷.

۶. جمعه، ۵.

۵. عنکبوت، ۴۱.

۴. نور، ۳۹.

۷. حجرات، ۱۲.

این آیه نیز در مقام تشبیه مجموعه‌ای از روحيّات و حالاتِ منافقان است. آنان، آتش می‌افروزند، ولی خداوند نورش را می‌برد و دود و خاکستر و تاریکی برای آنان باقی می‌گذارد. □ امام رضا علیه السلام فرمودند: معنای آیه «ترکهم فی ظلمات...» آن است که خداوند آنان را به حال خود رها می‌کند.^(۱)

پیام‌ها:

- ۱- منافق برای رسیدن به نور، از نار (آتش) استفاده می‌کند که خاکستر و دود و سوزش نیز دارد. «استوقد ناراً»
- ۲- نور اسلام عالم‌گیر است، ولی نوری که منافقان در سایه‌ی آن تظاهر به اسلام می‌کنند، در شعاعی کمتر و روشنایی آن ناپایدار است. «أضاءت ما حوله»
- ۳- اسلام نور و کفر تاریکی است. «ذهب الله بنورهم و ترکهم فی ظلمات»
- ۴- کسی که از یک نور بهره‌مند نشود، در ظلمات متعدّد باقی می‌ماند. «بنورهم... فی ظلمات» (کلمه «نور» مفرد و کلمه «ظلمات» جمع است.)
- ۵- نقشه‌ها و توطئه‌های منافقان، به اراده الهی ناتمام می‌ماند. «ذهب الله بنورهم»
- ۶- طرف مقابل منافقان، خداوند است. «ذهب الله بنورهم»
- ۷- عاقبت و آینده‌ی منافقان، تاریک است. «فی ظلمات»
- ۸- منافقان دچار وحشت و اضطراب، و در تصمیم‌گیری‌های دراز مدّت، سردرگم هستند. «فی ظلمات لا یبصرون»
- ۹- گاهی در آغاز، ایمان واقعی است، ولی کم‌کم انسان به انحراف گرایش پیدا نموده و منافق می‌شود. (کلمه «نورهم» در این آیه و جمله «لا یرجعون» در آیه بعد نشان می‌دهد که آنان نوری داشتند، ولی به سوی آن نور برنگشتند.)

۱. تفسیر نورالثقلین.

﴿۱۸﴾ صُمُّ بُكْمٌ عُمِّي فَهُمْ لَا يَرْجِعُونَ

آنان (از شنیدن حقّ) کر و (از گفتن حقّ) گنگ و (از دیدن حقّ) کورند، پس ایشان (به سوی حقّ) باز نمی‌گردند.

نکته‌ها:

□ قرآن در ستایش برخی پیامبران می‌فرماید: آنان دست و چشم دارند، ﴿واذکر عبادنا ابراهیم و اسحاق و یعقوب اولی الایدی و الابصار﴾^(۱) شاید مقصود آن است که کسی که دست بت‌شکنی دارد دست دارد، کسی که چشم خدایین دارد چشم دارد، پس منافقان که چنین دست و چشمی ندارند، در واقع همچون ناقص‌الخلقه‌هایی هستند که خود مقدمات نقص را فراهم کرده و وسائل شناخت را از دست داده‌اند. لذا در این سوره درباره‌ی منافقان تعبیری همچون «لایشعرون، ما یشعرون، لایعلمون، لایبصرون، یعمهون، صمّ، بکم، عمی، لا یرجعون» بکار رفته است.

□ نظر، غیر از بصیرت است. در سوره اعراف می‌خوانیم: ﴿تراهم ینظرون الیک و هم لایبصرون﴾^(۲) می‌بینی که به تو نگاه می‌کنند، در حالی که نمی‌بینند. یعنی چشم بصیرت ندارند که حقّ را ببینند.

□ عدم بهره‌گیری صحیح از امکانات و وسائل شناخت، مساوی با سقوط و از دست دادن انسانیت است. در سوره اعراف آیه‌ی ۱۷۹ می‌خوانیم: ﴿لم قلوب لایفقهون بها و لهم اعین لایبصرون بها و لهم آذان لایسمعون بها اولئک کالانعام بل هم اضلّ اولئک هم الغافلون﴾ آنان دل دارند، ولی نمی‌فهمند، چشم دارند ولی نمی‌بینند، گوش دارند ولی حقّ را نمی‌شنوند، این گروه همچون چهارپایان بلکه از آنها پست‌تر و گمراه‌ترند، ایشان غافل هستند.

□ جزای کسی که در دنیا خود را به کوری و کری و لالی می‌زند، کوری و کری و لالی آخرت است. ﴿ونحشرهم یوم‌القیامة علی و جوههم عمیاً و بکماً و صماً﴾^(۳)

۱. ص، ۴۵.

۲. اعراف، ۱۹۸.

۳. اسراء، ۹۷.

پیام‌ها:

- ۱- نفاق، انسان را از درک حقایق و معارف الهی باز می‌دارد. ﴿صَمَّ بَكَم عَمَى﴾
- ۲- کسی که از عطایای الهی در راه حق بهره‌نگیرد، همانند کسی است که فاقد آن نعمت‌هاست. ﴿صَمَّ بَكَم عَمَى﴾
- ۳- حق ندیدن منافقان دو دلیل دارد: یکی آنکه فضای بیرونی آنان تاریک است؛ ﴿فِي ظِلْمَاتٍ﴾ و دیگر آنکه خود چشم دل را از دست داده‌اند. ﴿صَمَّ بَكَم عَمَى﴾
- ۴- منافقان، لجابت و تعصب دارند. ﴿فَهْم لَا يَرْجِعُونَ﴾

﴿۱۹﴾ أَوْ كَصَيْبٍ مِّنَ السَّمَاءِ فِيهِ ظُلُمَاتٌ وَرَعْدٌ وَبَرْقٌ يَجْعَلُونَ أَصَابِعَهُمْ

فِي آذَانِهِمْ مِّنَ الصَّوَاعِقِ حَذَرَ الْمَوْتِ وَ اللَّهُ مُحِيطٌ بِالْكَافِرِينَ

یا چون (گرفتاران در) بارانی تند از آسمانند که در آن، تاریکی‌ها و رعد و برقی است که از ترس صاعقه‌ها و بیم مرگ، انگشتان خود را در گوش‌هایشان قرار می‌دهند. و(لی) خداوند بر کافران احاطه دارد.

نکته‌ها:

□ خداوند، منافق را به شخص در باران مانده‌ای تشبیه کرده که مشکلات باران تند، شب تاریک، غرّش گوش خراش رعد، نور خیره‌کننده‌ی برق، و هراس و خوف مرگ، او را فراگرفته است، اما او برای حفظ خود از باران، نه پناهگاهی دارد و نه برای تاریکی، نوری و نه گوشی آسوده از رعد و نه روحی آرام از مرگ.

پیام‌ها:

- ۱- منافقان غرق در مشکلات و نگرانی‌ها می‌شوند، و در همین دنیا نیز دلهره و اضطراب و رسوایی و ذلت دامن‌گیرشان می‌شود. ﴿ظِلْمَاتٍ وَ رَعْدٍ وَ بَرْقٍ﴾
- ۲- منافقان از مرگ می‌ترسند. ﴿حَذَرَ الْمَوْتِ﴾
- ۳- منافقان بدانند که خداوند بر آنها احاطه دارد و هر لحظه اراده فرماید، اسرار و

توطئه‌های آنها را افشا می‌کند. ﴿وَاللَّهُ مَحِيطٌ بِالْكَافِرِينَ﴾^(۱)

﴿۲۰﴾ يَكَادُ الْبَرْقُ يَخْطَفُ أَبْصَارَهُمْ كُلَّمَا أَضَاءَ لَهُمْ مَشَوْا فِيهِ وَإِذَا
أَظْلَمَ عَلَيْهِمْ قَامُوا وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَذَهَبَ بِسَمْعِهِمْ وَأَبْصَارِهِمْ إِنَّ
اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ

نزدیک است که برق، نور چشمانشان را برباید. هرگاه که (برق آسمان در آن صحرای تاریک و بارانی) برای آنان بدرخشد، در آن حرکت کنند، ولی همین که تاریکی، ایشان را فرا گرفت بایستند. واگر خداوند بخواهد، شنوایی و بینایی آنان را (از بین) می‌برد، همانا خداوند بر هر چیزی تواناست.

نکته‌ها:

□ منافقان، تاب و توان دیدن دلائل نورانی و فروغ آیات الهی را ندارند. همانند مسافر شبگرد در بیابان که در اثر برق آسمان، چشمانش خیره شده و جز چند قدم بر نمی‌دارد. آنان نیز در جامعه اسلامی هر چند گاهی چند قدمی پیش می‌روند، ولی در اثر حوادث یا اتفاقاتی از حرکت باز می‌ایستند. آنان چراغ فطرت درونی خویش را خاموش کرده و منتظر رسیدن نوری از قدرت‌های بیرونی مانده‌اند.

۱. نگاهی به عملکرد و سرنوشت منافقان در جریان انقلاب اسلامی ایران، نشانه‌ای روشن برای این آیه است. دلهره، تفرقه، شکست، آوارگی، غربت، بی‌آبرویی، پناهندگی به کفار و طاغوت‌ها و جاسوسی، نتیجه‌ی اعمالشان بود. آنان با استفاده از شعارها و شخصیت‌های مذهبی، خیال پیروزی داشتند؛ ﴿استوقد ناراً﴾ ولی با خنثی شدن توطئه‌ها و آگاه شدن مردم از سوء نیت آنان، خداوند آنان را گرفتار سر درگمی و تفرقه و بی‌خبری از واقعیت‌ها و حقایق نمود. ﴿ذهب الله بنورهم﴾ آنان چون شنیدن اخبار و سخن حق را از علما تحریم می‌کنند به منزله کران هستند، و چون دریافت‌های درونی خود و حقایق را بازگو نمی‌نمایند مانند افراد لالند، و چون چشم دیدن پیشرفت و پیروزی اسلام را ندارند، کورند. و در اثر لجاجت و تعصب مصداق ﴿لایرجعون﴾ می‌باشند. ولی پیروزی‌ها مثل برق و نهیب مردم و آیات افشاگر همانند رعد و صاعقه، آنان را به وحشت و اضطراب انداخته است.

□ هرگاه گفته می‌شود خداوند بر هر کاری قادر است، مراد کارهای ممکن است. مثلاً اگر گفتیم فلانی ریاضی‌دان است، معنایش آن نیست که بتواند حاصل جمع ۲+۲ را ۵ بیاورد. زیرا این امر محال است، نه آنکه آن شخص قادر بر جمع نمودن آن نباشد. کسانی از امام علیه السلام سؤال کردند: آیا خداوند می‌تواند کرهی زمین را در تخم مرغی قرار دهد؟ امام ابتدا یک پاسخ اقناعی دادند که با یک عدسی چشم، آسمان بزرگ را می‌بینیم، سپس فرمودند: خداوند قادر است، اما پیشنهاد شما محال است.^(۱) درست مانند قدرت ریاضی‌دان که مسئله‌ی محال را حل نمی‌کند.

سیمای منافق در قرآن

□ منافق در عقیده و عمل، برخورد و گفتگو، عکس‌العمل‌هایی را از خود نشان می‌دهد که در این سوره و سوره‌های منافقون، احزاب، توبه، نساء و محمد آمده است. آنچه در اینجا به مناسبت می‌توان گفت، این است که منافقان در باطن ایمان ندارند، ولی خود را مصلح و عاقل می‌پندارند. با همفکران خود خلوت می‌کنند، نمازشان با کسالت و انفاقتشان با کراهت است. نسبت به مؤمنان عیب‌جو و نسبت به پیامبر صلی الله علیه و آله مودبی‌اند. از جبهه فراری و نسبت به خدا غافل‌اند. افرادی یاوه‌سرا، ریاکار، شایعه ساز و علاقمند به دوستی با کفارند. ملاک علاقه‌شان کامیابی و ملاک غضبشان، محرومیت است. نسبت به تعهداتی که با خدا دارند بی‌وفایند، نسبت به خیراتی که به مؤمنان می‌رسد نگران، ولی نسبت به مشکلاتی که برای مسلمانان پیش می‌آید شادند. امر به منکر و نهی از معروف می‌کنند. قرآن در برابر این همه انحراف‌های فکری و عملی می‌فرماید: «انَّ الْمُنَافِقِينَ فِي الدَّرَكِ الْاَسْفَلِ مِنَ النَّارِ»^(۲)

پیام‌ها:

- ۱- منافق در مسیر حرکت، متحیر است. «أضاء... مشوا، أظلم... قاموا»
- ۲- حرکت منافق، در پرتو نور دیگران است. «أضاء لهم»
- ۳- منافق به سبب اعمالی که مرتکب می‌شود، هر لحظه ممکن است گرفتار قهر

۱. تفسیر نورالثقلین، ج ۱، ص ۳۹.

۲. نساء، ۱۴۵.

خداوندی شود. ﴿و لو شاء الله لذهب بسمعهم﴾
 ۴- سنت الهی، آزادی دادن به همه است و گرنه خداوند می توانست منافقان را کر و کور کند. ﴿و لو شاء الله لذهب بسمعهم و ابصارهم﴾

﴿۲۱﴾ يَا أَيُّهَا النَّاسُ اعْبُدُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ وَالَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ
 لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ

ای مردم! پروردگارتان که شما و پیشینیان شما را آفرید، پرستش کنید تا
 اهل تقوا شوید.

نکته‌ها:

□ در کتاب‌های قانون، مواد قانون، بدون خطاب بیان می‌شود، ولی قرآن کتاب قانونی است که با روح و عاطفه مردم سر و کار دارد، لذا در بیان دستورات، خطاب می‌کند. البته خطاب‌های قرآن مختلف است. گاهی برای عموم می‌فرماید: ﴿یا ایها الناس﴾، اما برای هدایت‌یافتگان فرموده است: ﴿یا ایها الذین آمنوا﴾
 □ هدف از خلقت جهان و انسان، تکامل انسان‌هاست. یعنی هدف از آفرینش هستی، بهره‌گیری انسان‌هاست^(۱) و تکامل انسان‌ها در گرو عبادت^(۲) و اثر عبادت، رسیدن به تقوا^(۳) و نهایت تقوی، رستگاری است.^(۴)

سؤال: چرا خدا را عبادت کنیم؟

پاسخ: در چند جای قرآن پاسخ این پرسش چنین آمده است:

* چون خداوند خالق و مربی شماست. ﴿اعبدوا ربکم الذی خلقکم﴾^(۵)

۱. ﴿سخر لکم﴾ جاثیه، ۱۳. ﴿خلق لکم﴾ بقره، ۲۹.
۲. ﴿و ما خلقت الجن و الانس الا ليعبدون﴾ ذاریات، ۵۶.
۳. ﴿... و اعبدوا ربکم ... لعلکم تتقون﴾ بقره، ۲۱.
۴. ﴿واتقوا الله لعلکم تفلحون﴾ بقره، ۱۸۹.
۵. مشرکان خالقیت را پذیرفته ولی ربوبیت را انکار می‌نمودند، خداوند در این آیه دو کلمه «ربکم» و «خلقکم» را در کنار هم آورده تا دلالت بدین نکته کند که خالق شما، پروردگار شماست.